

برگیان عنبر برداشته برده - هر چند جراح برای معالجه
برگماشتند اما بعد دو روز مطابق سنه (۱۰۲۱) هزار و بیست
و یک هجری چراغ هستیش خاموش گردید - این حرف از
زبان زد اسمی - شخصی بتقریبی گفت که فتح آسمانی سمی
بهادر جواب داد - الحق فتح آسمانی سمی - اما میدان
از ما سمی - کرم الله پسرش در عهد فردوس آشیانی بمنصب
هزاری هزار سوار رسیده چند قلعه دار اردگیر مضاف دکن
بود - سال بیست و یکم در گذشت *

* عزت خان خواجه بابا *

ظاهرا از قرابتیان عهد الله خان فیروز جنگ است - در
عهد جهانگیری بمنصب هزاری هفتصد سوار رسیده - و پس
از سریر آرائی فردوس آشیانی همراه یمن الدوله از لاهور آمده
بملازمی و بحالی منصب سابق رایت امتیاز بر افراخت
و سال سیوم بهایه هزار و پانصدی هزار سوار مرتقی گشته
همراه عهد الله خان بهادر (که بتعاقب خانجهان لودی
بعد فرار از دکن بجانب مالو تعین گردیده) دستوری
پذیرفت - و سال چهارم از اصل و اضافه بمنصب در هزاری
هزار سوار و خطاب عزت خان و منایست علم و فیل و تفویض
فرجداری بهکر سرمایه شادکامی اندرخت - و سال ششم مطابق

سخة (۱۰۴۲) هزار و چهل و دو هجری در بهمن بر حمت
 خلق پیوست *

• عرض خان قاتقال •

عرض بیگ نام - از تعیینان سوخته کابل بود - چون سال
 درم جلوس فردوس آشیانی تهانه ضصاک مضاف کابل از
 دست ارزبگان استخلاص یافت از بمنصب هزاره شش صد
 سوار و تهانه داری آنجا مرفراز گردید - و سال ششم باضافه
 دو صد سوار کام دل برگرفت - و سال هفتم از اصل و اضافه
 بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار چهاره مباحات برافروخت
 و سال دهم باضافه دو بیست سوار و سال یازدهم بقزونی صد صد
 سوار کامیاب گشت - و در هنگامه (که علی مردان خان سپردن
 قلعه تذهار بارلیدی دولت قرار داد) او (که از سابق
 در غزنین منتظر بود) باشاره سعید خان ناظم کابل با یک هزار
 سوار روانه آنصوبه شده بقلعه مزبور درآمد - و در جنگه
 (که سعید خان را با سیاوش و فوج قزاقاش دست داد)
 مصدر تودن شده بعدایک خلعت و خنجر مرصع و از اصل
 و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و عطای
 نقاره و اسب و فیل فرق عزت باسماان رسانید - و همراه راجه
 چکمی سنگه بتسخیر قلعه زمین داور شتافته در گرفتن قلعه
 هاربان و محاصره زمین داور نیکو خدمتیا بتقدیم رسانید

و چندس بحراصت قلات معین بود - سال سیزدهم از تغیر
 خانه زاد خان حارس غزنین نیز گردید - و بغابر عرض مرض
 چون ضعف و ناتوانی او (روز بروز می افزود) معزول شد
 و سال چهاردهم مطابق سنه (۱۰۹۰) هزار و پنجاه هجری
 با بعالم عقبی کشید *

• عبد الله خان فیروز جنگ •

خواجه عبدالله نام - از اولاد خواجه عبید الله ناصر الدین
 اصرار است (قدس سره) و خواهر زاده خواجه حسن
 نقشبندی - آواخر عهد عرش آشیانی از ولایت بهندرستان
 آمده (روز) چند با شیر خواجه در دکن بهربرد - و هرجا
 کار و تردد پیش آمد جوهر شمشیر زنی و زاد مردی
 نمایان ساخته پستر از خواجه جدائی گزیده در لاهور
 شاهزاده سلطان سلیم پیوسته داخل احدیها گردیده بحسن
 خدمات ترقی کرد - در ایام (که شاهزاده در آله آباد
 (۲) از خود سری و خود را ئی شروع بتقسیم مفاصم و خطابه
 و تنخواه قبول و جاگیر بملازمان نمود) او بمنصب هزار
 و پانصدی و خطاب خانی امتیاز یافت - لیکن چون با شریف
 خان (که مختار سرکار شاهزاده بود) نقش او خوب نداشت سال
 چهل و هشتم بعقب خلافت روی امید نهاد - پادشاه جوهر

(۲) نسخه [پ ج] از خود را ئی •

(باب العین) [۷۷۸] (مائراامرا)

اصالت و شجاعت از سیمای ^(۲) حال او دریافته بمنصب هزاری
و خطاب مفدر خانی برنواخت - و برادرانش خواجه یادگار
و خواجه برخوردار بمناسب مناسب فرق عزت برافراختند
و پس از سرپر آرائی صاحب طبل و عام گشت *

چون مهم رانا از مهابت خان چنانچه باید متمشی نشد
او در سال چهارم بعد از آن عساکر فامزد گردید - در آن مهم
بتحصیل نام آوری علم شهرت افراخت - مهرپور را (که
پناه جای رانا امر سنگه بود) ناخته قیل عالم گمان (که
شش دیگر نشان نمی دادند) بدست آورد - و در
کونپامیر ^(۳) نهانه نشانده بیرم دیو سولنگهی را (که از راجپوتان
عمده بود) بنهب و غارت داد - سال ششم سنه (۱۰۲۰) هزار
و بیست هجری بصوبه داری گجرات اختصاص گرفت - و فوج
کومکی از حضور نیز بار تعیین شد - بقرار آنکه با لشکر
گجرات از راه ناسک و تربنگ بدکن درآید - و خانجهان
با راجه مانسنگه و امیر الامرا و میرزا دستم از راه بولا
و هر دو فوج از یکدیگر خبر گرفته بروز معین غنیم را در میان گیرند
غناکه استیصال واقعی مقاهیر صورت پذیرد *

عبد الله خان با ده هزار سوار مستعد خوش اسب آراسته

(۲) نسخه [ج] از نامه حال او (۳) در [بعضی جا] کونپامیر - و در
[بعضی نسخه] کونپامیر *

از غایت غرور و نخوت (بے آنکه از غرور دوم خبر بگیرد)
 بملک غنیم درآمد - ملک عنبر (که از توهم عظیم داشت)
 مردم چیده خود را باستیصال او فرستاد - تا هر روز بر دور
 لشکرش برگی گری میکردند - و شب تا سحر بان میزدند
 هر چند بدولت آباد نزدیک تر میشد انبوهی مخالف بیشتر
 می گشت - چون بحوالی دولت آباد رسید اثری از غرور دوم
 ظاهر نگردید - علاج در مراجعت دیده از راه بگلانه باحمد آباد
 برگشت - درین راه غنیم پیچیده می آمد - و هر روز آدیزشه
 می نمود - علی مردان بهادر^(۲) عاز فرار بر خود نپسندیده مردانه
 نبرد آرا گشته دستگیر شد - آنچه شهرت دارد (که ملک عنبر
 بخانخانان در ساخت - و از خانجهان را بلطائف الحیل
 متوقف کرد) اصل ندارد - چه درانوقت خانخانان از دکن
 بحضور رسیده بود - خانجهان در هزار این خبر موحدش شنیده
 عود کرده در عادل آباد بخدمت شاهزاده پرویز پیوست *

گویند جنگ مکانی تصویر عبد الله خان و دیگر امرای
 همراهی از کشیده طلبید - و تصویر هر کدام را بدست
 گرفته چیزی می فرمود - تصویر او را مخاطب ساخت
 که امروز در حسرت و نوب شما هیچ کس نمی رسد
 باین شکل و شمائل و قرب و مرتبه و خزانة و جمعیت

لایق نبود بگیریزید - گریز جنگ خطاب شامی - و چون در سال یازدهم عابد خان پسر خواجه نظام الدین احمد بخشی را (که واقعه نگار احمد آبان بود) بغایر تحریر واقعی پیاده از خانه طلب داشته انواع اهانمت رسانید و دانمت خان از حضور تعیین شده که عجد الله خان را با پیاده بحضور بیارد - او پیش از وصول همان طور روانه گشته باستشفاع شاهزاده سلطان خرم ^(۲) مفع جرائم گردید - و چون مرتبه ثانی شاهزاده ولی عهد شاهجهان بدکن رخصت یافت عبد الله خان بهمراهی سوکپ شاهی مامور گشته بے رخصتی از دکن به تیرول خود شتافت - ازین جهت بعزل جاگیر معالی ساخته اعتماد رای بمزادلی تعیین شد - که او را بخدمت شاهزاده رساند - و چون شاهزاده بجهت مهم قندهار از دکن طلب حضور گردیده بانقضای موسم برشکال در ماندن اقامت کرد و مزاج پادشاهی بغایر درامی برانگیخته اهل عنان ^(۳) از چنین پسر منصرف شده کاربقتال و جدال انجامید عبد الله خان از حال جاگیر آمده در لاهور ملازمت پادشاهی نمود - چون شاهزاده از مقابل پدر والا قدر کفاره گزیده عوجه بصرکردگی راجه بکرماجیم در برابر لشکر پادشاهی گذاشت (که اگر جمعی بتعاقب نامزد شوند تواند روی آنها نگاهداشتی - چنانچه

(۲) نعت [ب ج] مفع جرائم خود کرد (۳) نعت [ج] اهل نساد

بتحریرک ارباب نفاق خواجه ابوالحسن بهرادلین عبد اللہ خان
 تعین شد) بمجرد تلاقی فریقین عبد اللہ خان جلوزیز بلشکر
 شہزادہ پیوست . تما را دران وقت تیر تفنگ از شست
 غیب بمقتل راجہ بکرماجیت رسید - هر در فوج از ترک افتادہ
 بجای خون رفته قرار گرفتند - چون حکومت گجرات بر راجہ
 تعلق داشت درین هنگام شہزادہ بعبد اللہ خان تفویض فرمود
 او وفا نام خواجه سرائی را با معدرت بہ نیابت آنجا تعین
 کرد - میرزا صفی سیف خان دولتخواہی پادشاہ با خود مصمم
 ساختہ بانفاق متعینہ آنصوبہ آن خواجه سرا را دستگیر نمودہ
 شہر را متصرف شد - عبد اللہ خان در ماندن از شہزادہ
 رخصت گرفتہ و ملتقم کرمک نگشتہ گرم و گیرا بدان طرف
 شناخت - چون فیما بین عرمہ مبارزت آراستہ گشت شکست
 بر عبد اللہ خان افتاد - ناچار برودہ آمدہ بہ بخدر سورت
 رفت - و جمعہ فراہم آوردہ در برہانپور بشہزادہ خون را رسانید
 پس ازان در ایام ہرج و مرج ہمہ جا ہراول شاہی ہون *
 چون سال بیستم شہزادہ از بنگالہ معارفت بدکن نمود
 و یاقوت خان حبشی و غیرہ ملازمان نظام شاہیہ را ہمراہ
 گرفتہ بر سر برہانپور آمد عبد اللہ خان عہد کرد - کہ ہر گاہ
 بران بلدہ استیلا یابد قتل عام نماید - چون شہزادہ بے نیل
 مقصود از گردن برہانپور برخاست عبد اللہ خان بے التقاتلی

شاهزادہ بھال خود مشاہدہ کردہ ازان ہمہ عنایت چشم پوشیدہ
 سفارتت و زریہ - و بملک عنبر پیوست - چون او فراخور توقعش
 نپوداخت برسیلہ خانجہان در سلک بندہای پادشاهی انتظام
 گرفت - گویند چون بپہرہانپور رسید خانجہان قا باغ زین آباد
 استقبال کردہ باعزاز و احترام آردن - او بلاہ و چاپلوسی
 زدہ فرجی پوش مثل درویشان اوزبک محاسن قا بذاف رسیدہ
 بے سلاح یک گھڑی شب ماندہ در دیوان خانہ خانجہان آمدہ
 می نشست - چون خانجہان حسب الحکم بجنیر راہی شد
 ہمراہی گزیدہ بملک عنبر نوشت - کہ اگر درین وقت ہر سر
 خانجہان میریزی قابوست - اتفاتی خط را گرفتند - خانجہان
 بدست او داد - اقرار کرد - بر طبق فرمان در قلعہ آسیو زندانی
 گشت - اکرام خان فتحپوری قلعہ دار آنجا بدسلوکیہا نمود
 و بتحریک مہابت خان در ایام استیلای او مکرر احکام رسید کہ
 او را کور نمایند - خانجہان مجبور نشد - در جواب نوشت کہ
 بقول من آمدہ - بحضور می آرم *

چون سریر خلافت بجلوس صاحبقران ثانی مزین گردید
 بالتماس سلالہ سلسلہ نقشبندیہ عبد الرحیم خواجہ کہ خلف
 خواجہ کلان خواجہ جویداری ست [کہ ہسی واسطہ بعید علی
 عرض بن امام ہمام جعفر صادق (علیہ السلام) میرسد
 و از اجلہ سادات و امراء اکابر توران ہوں - اخلص و اعتقاد

خوانین ازبکجه باین خاندان بمرتبه کمال امدت - عبد الله خان والی آنجا حلقه ارادت خواجه کلان در گوش عقیدت داشت - در عهد جنک مکانی از قبل امام قلی خان والی توران برسم سفارت آمده باقسام اعزاز سوارفراز گشت - و بمنامین نشستن پهلوی تظمت از جمیع اعیان و اشراف ایران و توران و هندوستان امتیاز عظیم یافت - در بدر جلوس اعلی حضرت از لاهور باگروه آمده زیاده بر سابق باکرام و احترام اختصاص گرفت [چون عبد الله خان را بسلسله نقشبندیه قرابت بود رقم فقر بر جرائم او کشیده از زندان رستگاری یافت - و بمنصب والی پنجهازلی پنجهازار سوار و عظامت علم و نقاره بر نواخته سرکار قنوج به تیول او مرحمت شد *

چون در همین سال اول چهارسنگه بندیده از حضور فرار نموده بموطن خود اولدجهه شتافتن فوجی بصکردگی مهابت خان از حضور تعیین گشت - خانجهان لودی از مالوه و عبد الله خان از جاگیر خود با امرای اطراف و جوانب بملک او در آمده دست جلالت پر کشودند - چون کار بران نابکار به تنگی گرانود بمهابت خان متوسل گشته عازم آستانبوس شد - عبد الله خان با بهادر خان و جمعی دیگر امرا (که نه هزار سوار بود) بقلعه ایرج شازده گروهی اوندجهه (که مشرق دریة آن ملک و در تصرف

چهار هنگه بود) (سیده بچمتی و چیره دستي مفتوح
 ساخت - و چون اعلیٰ حضرت بعزم استیصال خانجهان لودي
 بپرهانپور طرح اتامتی انداختی عبد الله خان از کاپی معال
 قبول خود بدکن رفته بهرداری فوجی (که بهری شایسته خان
 تعیین شده بود) دستوری یافتی - و بنابر درمه (که برشم
 بهم رسانیده بود) پس از بهی بحضور رسیده بگوشمال دریاخان
 رهله (که در نواح چالیس گانو شورش افزا بود) نامزد گردید
 و حکم شد که در خاندیس متوقف بوده هر طرف (که خانجهان
 و دریاخان از دولت آباد راهی شوند) بلا اهمال و توقف
 بتعاقب پردازد *

چون در سال چهارم خانجهان باتفاق دریاخان از دولت آباد
 براه خاندیس آردا مالوه گشمت اُر پاشنه کوب شنافته هیچ جا
 مجال درنگ نداد - تا در کنار سندهیه خانجهان پای ثبات
 انشوده کشته گردید - در جلدوری این کار سترگ بمنصب شهزاري
 شش هزار سوار و خطاب فیروز جنگ مفتخر و مباحی گشمت
 در سال پنجم بصوبه داری بهار مامور گردید . عبد الله خان
 ثنبیه زمیندار رتن پور پیشنهاد هممت ساخته بدان سر زمین
 در آمد - بابلچهمی زمیندار آنجا خایف شده بوساطت راجه
 امر سنگه مرزبان باندهو زینهاري گشته سال هشتم با پیشکش
 همراه خان مذکور سعادت آستانبوس پادشاهی اندوختی

چون عبدالله خان مرخص شده بتعلقه درانه گشت چهار
بغدیده باز بغی ورزید - برطبق حکم از راه برگشته بمالش
از پوداخک - خاندوران از مالوه و سید خانجهان بازهه نیز
پیوسته چون یک گروهی اوندچهه معسکر ساختند آن تیره بخصه
اندیشه ناک گشته با اهل و عیال و اختی از سرخ و سفید
از حصار برآمده بصوب قلعه دهامونی (که پدر او بممال
استحکام بنا نموده) ره نورد فراز گشت - عساکر پادشاهی پس از
برکشدن اوندچهه بتعاقب او سه گروهی دهامونی رسیده
آگهی یافتند - که او با اسباب و خراسته بقلعه چورا گنده
شتافته انتظار نوشته زمیندار دیوگنده دارد - اگر بمالک خود
راه دهد بدکن پدر زند - امواج پادشاهی دهامونی برگرفته
بود خانجهان بجهت تنهیق ولایت مفتوحه توقف گردید
و عبدالله خان بهراولی خاندوران بهادر بدان صحت راهی گردید
چهار (۲) از راه لانجی (که داخل ملک زمیندار دیوگنده است)
گریخت - عبدالله خان هر روز ده کوره گوندی و گاهی
بصحت کوره (که قریب مضاعف کوره سمی است) می پیمود
در سرحد چاندا بار رسیده دستبرد نمایان نمود - آن مدبر
راه گلکندبه گرفت - پس از ره نوردی بسیار بار پیوست
آب پدر و پسر از خوف جان بچنگل در شده بدصحت طایفه

(۷) نسخه [ج] چهار سنگه •

گوند آن ناحیه جان بهیچرند - فیروز جنگ هر هر دو برده
 روانه حضور ساخت *

چون سال دهم راجه پرتاب اُجینیه [که بمنصب هزار
 و پانصدی هزار سوار سواراِزی یافته بحکومت سرزمین خود
 (که از دیوباز آرزوی او بود) دستوری گرفته] از فتنه سرشته
 سراز انقیاد پیچیده براه ادبار شتافتی عبد الله خان حصب
 فرمان از بهار بمالش آن دن کردار در آردن - نخست حصار
 بهوجپور را (که حاکم نشین آندیار است - و پرتاب دران متحصن
 بود) محاصره نمود - از بعد زد و خورد بی در پی هراسان
 شده بهجز گرائید - و لنگی بربسته دست زن خود گرفته
 بوساطت یکی از خواجه سرايان فیروز جنگ حاضر شد - خان
 اردا با زنش مقید ساخته بحضور نوشت - حکم رسید که آن
 محذول را بیاسا رسانیده زن اردا با اموالش خود متصرف شود
 فیروز جنگ لخته از غذائیم بگنداوران وا گذاشته زنش را مسلمان
 ساخت - و بکاخ نبیره خود در آردن - و در حال سیزدهم بمالش
 پرتهمیراج پسر چهار سنگه و جنیت هندیه (که در نواح
 اوندجهه سر بشورس برداشته بودند) تعیین شد - اگرچه بسعی
 یافی خان (که عهد الله خان اردا فرستاده بود) پرتهمیراج اسیر
 گردید لیکن جنیت (که محرک سلسله فساد بود) بتکتک پا جان

بدر بود - و این حرکت معمول بر احوال و فراغت دوستی
 عهده روز جنگ شده بعزل تیول اسلام آباد مورد عتاب گشت - و در
 سال شانزدهم از تغیر سید شجاعت خان بصاحب صوبگی آله آباد
 مقرر گردید - و پس از چندی اعلی حضرت او را از منصب
 باز داشته لک درپید بطریق مساعد قرار یافت - و در همان ایام
 مجددا بر سر عاقبت شده بمنصب سابق مباحی فرمود
 عمرش قریب بهفتاد رسیده بود - که هفدهم شوال سال هیزدهم
 سنه (۱۰۵۴) یکهزار و پنجاه و چهار در گذشت *

بأسفاکی و ظلمه که داشت مردم دعوی مشاهده خوارق از
 می کردند - و نذور و فتوح می گذرانیدند - پنجاه سال در امارت
 گذرانید - مکرر از منصب افتاد - و باز بهمان شوکت و دولتی
 دیده میشد - نوکری او ایمانی داشت^(۲) - در عیادت او اکثر
 ملازمانش پنجاههزاری و چهار هزاری شدند - گویند سپاه
 بیش قرار نگاه می داشت - اما در سال جز در سه ماه
 طلب نمی یافتند - اگرچه نسبت بجای دیگر آن سه ماهه
 طلب یکماله بود - و کسی قدرت نداشت که خود عرض احوال
 خود نماید - بدیوان و بخشی بگویند - اگر آنها در عرض توقف
 میکردند صفای ریش می بخشید - و ضابطه او در یورش و سوزی
 چنان بود که در یکروز شصت هفتاد کرده می نوردید - چندارایی

معتبر مقرر میگرد - هر که عقب می ماند سرش بریده می آرد
 پنجاه منزل (که بسا دل میر تو زک بودند) بلباس و سلاح و طره
 و عصاهای مرمع اهتمام می کردند - گویند در مهم رانا سه صد
 سوار زرین پوش مرمع سلاح و دویمت پیاده از خدمتگار و چلودار
 و چوبدار بهمین وضع با او می بودند - و بچهره زخمی رسیده
 بسیار خوش نما بود - و سیهائی تمام داشت - در آخر ایام
 یکپاس شب مانده دیوان می کرد - از سفاکی هم دست
 کشیده بود *

شیخ فرید بهکری در ذخیره الخوانین آورده - هنگامی (که
 بعد الله خان را خانجهان لودی نظر بند نمود) ده هزار درپیه
 جهنم خرج او - مصحوب من فرستاد - بعد الله خان مرض کردم
 که نواب غزا در راه خدا بسیار کردند - چه قدر سر کافران
 بریده باشند - گفت دو لک سر خواهد بود - که از آگره تا پتله
 در ریه صغار کله آنها است - ^(۲) گفتم البته درین مردم مسلمانی
 بگناهی هم خواهد بود - بر آشفته گفت پنج لک از زن و مرد
 اسپر کرده فروخته ام - همه مسلمان شدند - بتواند و تناسل آنها
 تا قیامت کردها میشود - پیغمبر خدا بخانه نداف میرسد
 و معجزات می نمود تا مسلمان میشد - من یک مرتبه پنج لک آدم
 مسلمان کرده باشم - اگر عدالت هم شود اهل اسلام بیشتر

بر می آیند - چون بخانجهان نقل کردم گفت - عجب ازین مرد
که با افعال نکوهیده فخر می کند - و نداهت ندارد - اولادش
شده نگرد - میرزا عبد الرسول تعینات هکن بود *

عزیز الله خان

عزیز الله نام - پسر یوسف خان پور حسین خان نکره
اسم - که احوال هر دو در بزبان خامه وقائع طراز گذشته - نامبرده
از تعیناتیان صوبه کابل بود - و تا آخر عهد جنک مکانی
بمنصب دو هزاره سوار فایز گردید - پس از معذد نشینی
مردوس آشپانی بیکالی منصب مزبور افتخار اندرخته سال هفتم
مخاطب عزت خان و عطای عام زایت ناموزی برانراخت - سال
یازدهم از اصل و اضافه بیایه دو هزاره سوار و پانصد سوار
فوق جمع - و در همین سال چون بهمراهی سعید خان بهادر
بجنگ قزلباش متصل قندهار شتافت و فوج مخالف هزیمت
یافت باضافه پانصدی صد سوار سرشته اعتبار بدست آورد
و از نواحی قندهار با پر دل خان جهک تسخیر قلعه بست
بدانصوب رفت - سال دوازدهم بعزیمت نقاره بلند آوازه گشته
بحصارت قلعه بستم و گرشک (که مفتوح شده بود) مامور گردید
سال چهاردهم از اصل و اضافه بمنصب سه هزاره سوار
سوار و خطاب عزیز الله خان درجه اعتلا پیمود - سال
(۲) یا گرشک باشد - و الله اعلم *

هفدهم مطابق سنه (۱۰۵۴) هزار و پنجاه و چهار هجری

بدار آخرت خرابید *

عاقل خان عنایت الله

برادر زاده و متبذای افضل خان ملا شکر الله است
 قم پدرش عبدالحق - که در عهد فردوس آشبانی بمنصب
 هزاری دروست سوار رسیده - و باماندخانی ممتاز گردیده
 خط نسخ بسیار خوب ^(۲) می نوشت - سال پانزدهم در جایزه
 کتاب (که در گذر ممتاز الزمانی نگاشته) بعطای فیل
 سرافرازی یافت - سال شانزدهم رخت از دنیا بر دست - خان
 مذکور سال دوازدهم بتفریض خدمت عرض مکرر مباحث اندوخت
 پختن بخطاب عاقل خان و تقرر دیوانی بیوتات از تغیر
 ملتفت خان نامور گشت - سال پانزدهم از اصل و اضافه
 بمنصب دو هزاری پانصد سوار و خدمت میر سامانی
 سرپا شد پایه عزت برتر نهاد - سال هفدهم چون موسوی
 خان بملک بقا شتافت خدمت عرض وقائع صوبجات و رسالت
 انعام (که بار متعلق بود) نیز بنامبرده مفروض شد - سال
هیزدهم باضافه دروست سوار رأیت افتخار بر افراخت
 و عرض وقائع صوبجات از تغیر از بهاء علاء الملک مقرر گردید
 سال نوزدهم از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی

هشتصد سوار قاضی قاضی آراست - و یستر چون خانسامانی
از عزل او بملا علاءالماک تونی مقرر شد از باضافه در بیست سوار
و خدمت بخشگیری درم و عرض وقایع سویمجات فرق عزت
بر افرانت - سال بیستم با جمع برای رسانیدن مبلغ بیست
و پنج لک زر پیله بخوری نزد شاه بیگ خان تهنه دار آنجا
دستوری پذیرفت - در همان سال از اصل و اضافه بمنصب
سه هزار سوار و مرحمت علم لومی کامرانی بر افرانت
و آخر سال بیست و درم مطابق سنه (۱۰۵۹) هزار و پنجاه
و نه هجری در ایام (که بنده کابل مطرح الوبه ظفر طراز
بود) بمرگ مفاجات بساط زندگی در نوردید - از نظم
و سیاق بهره ور بود - صبیح پورش کرده سنی خانم (که
رائق و فائق مهمات مشکوی اعلی حضرت بود) در حبابه
نکاح داشت *

خانم مذکوره از اولاد اهالی سازندگان است - و خواهر
طالب آملی - که در عهد جدت مکانی بخطاب ملک الشعرائی
سوفرازی یافته - پس از فوت شوهر خود نصیرا برادر حکیم
دکذای کاشی داماد طالع بخدمتگاری ممتاز الزمانی امتیاز
اندوخت - از آنجا (که بشیوا زبانی و ادب شناسی متعلی بود
و از مراسم خانه داری و علم طب باخبر) از سایر خدمتگاران
قدیم گذرانیده بپایه مهورداری رسید - و چون از علم قرابت

و سواد فارسی نامها آگهی داشت بتعلیم بیگم صاحب مقرب
 شده سو پارچ. کیوان رسانید - پس از فوت ممتاز الزمانی
 پادشاه از راه قدر دانی صدارت محل بار تفویض فرمود
 از آنرو که فرزندان نداشت پس از فوت طالبا دو دختر او را
 بفرزندی برگرفته بود - کلان را بعقد ازدواج عاقل خان و خرد را
 بقید تزویج ضیاء الدین مخاطب برحمت خان پسر حکیم قطبا
 برادر حکیم رکنا در آورده بود - سال بیستم در ادامه (که بلده
 لاهور مقر سلطنت بود) کوچک (که با وی خانم را آنست
 بسیار بود) بعارضه وضع حمل فوت کرد - خانم چند روز
 بسوگاری او بخانه خود رفته نشست - پس از این پادشاه او را
 در مکانی (که میان محل پادشاهی داشت) از خانه طلبه
 داشته خود بتسلیمی او متوجه شده در آن مکان تشریف فرمود
 و بدوامت خانه همراه آورد - او بعد از فراغ کارهای حضور
 بمنزل معهود رفته واصل بحق گردید - پادشاه ده هزار روپیه
 برای تجهیز و تکفین او از سرکار داده حکم نمود - که جائی
 بامانت بسپارند - پس از یک سال و کمره باکهر آباد برده
 در مقبره (که غریبی روضه مهد علیا متصل بچوک جلوخانم
 بمواغ سی هزار روپیه از مرکز پادشاهی ترتیب یافته) مدفون
 گردید - و روپیه (که حاصلش سی هزار روپیه است) جهت
 اخراجات آنجا مرجعت شد *

• عبد الرحیم بیگ اوزبک •

برادر عبد الرحمن بیگ اثنالیق عبد العزیز خان پسر
 نذر محمد خان والی بلخ است . سال یازدهم جلوس
 فردوس آشتیانی از بلخ آمده بدولت آستانجوس شرف امتیاز
 حاصل نمود . پادشاه اردرا بغایت خلعت و خنجر مرصع
 و شمشیر با یراق طلائی میناکر و منصب هزاری شش صد
 سوار و انعام بیست و پنج هزار روپیه نقد نوازش فرمود
 و پستر اضافه یالصدی دو صد سوار و تیول در صوبه بهار یافته
 بدان صوب مرخص گردید . و بعد رسیدن آنجا چون بنابر
 درشت خوئی عبد الله خان بهادر ناظم آن صوبه متبیین او
 و خان مذکور ناسازگاری در داد او این معنی را باعث ضرر
 خویش شمرده چند روز تمارض نموده خود را گنگ ظاهر
 ساخت . و قایکمال در خلا و ملا زبان از سخن بربست
 حتا که زبان او آگهی نیافتند . چون این مقدمه جمع
 پادشاه رسید حکم در باب آمدن او بحضور صادر گردید . سال
 سیزدهم بحضور آمده بحرف در آمد . و سبب گنگی بحرف
 بیان در آورده حضار را بحیرت انداخت . و چون درین سال
 پادشاه بکشمیر متوجه شد اردرا از اصل و اضافه بمنصب
 در هزاری سوار برنواخته بتوقف دار الحلقه مامور فرمود
 سال بیست و دوم همراه سلطان اوزبک بهادر بصوب

قندهار نامزد شد - و ازانجا همراه قلیچ خان جانب بست
 شتائیک - و در جنگ با قزلباش مصدر نیکو خدمتی گردید
 لهذا حال بیست و سیوم بپایه دو هزار و پانصدی هزار
 سوار تفرق بر همگان جمعت - سال بیست و چهارم همراه
 جعفر خان صوبه دار بهار بدانصوب روانه گشت - سال
 بیست و ششم برکاب سلطان دازا شکوه بجانب قندهار کمر
 عزیمت بست - و ازانجا با رستم خان بتسخیر بست کام
 جلالت برداشت *

• عرب خان •

نور محمد نام - در عهد فردوس اشیانی منصب یافته
 حال سیوم [که بلده بهرانپور معمر فیروزی بود - و سه فوج
 بصحرکردگی سه عمده جهت تقبیه خانجهان لودی و تخریب
 تعلقه نظام الملک دکنی (که ادرا در پناه خود داشته بود) تعیین
 گردید] او بهمراهی اعظم خان نامزد شد - و پس ازان بتعیفاتی
 دکن مخصوص گشته سال هفتم (که پادشاهزاده محمد شجاع
 بتسخیر پوربنداد دکن رسید - و خان زمان بهادر را با جمعه
 بطریق منقله پیشتر روانه ساخت) چون بنابر احتیاط راه
 در تصبات سر راه تهنات قرار یافت ادرا با پانصد سوار
 در ظفرنگر گذاشت - اواخر سال مذکور بخطاب عرب خان
 هر برافراخته از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هشتصد

سوار کامیابی اندوخت - سال نهم (که ملک دکن دوم بار
صطرح الریة ظفر گردید - و افواج بگوشمال ساهو بهونسله و پامال
ساختن ملک عادل خان روانه شد) از بهمواهی خاندوران
اختصاص پذیرفته در تنبیه مردم عادل خان کردن واقعی نمود
سال دهم از امل و اضافه بمنصب در هزار و پانصد
سوار ازان جمله پانصد سوار در اسپه سه اسپه سر بلذد شده
بقلمه داری فتح آباد دهار در از اقران تفوق جمعت - و پستر
باضافه پانصد سوار درجه اعتلا پیمود - سال بیست و چهارم
بعذایت نقاره کوس شادمانی زد - و پس ازان (که هفده سال
و کسر زاده در حراست فتح آباد دهار در بعزت و آبر
بسر برد) سال بیست و هفتم مطابق سنه (۱۰۶۳) هزار
و شصت و سه هجری روح بر نتوحش بروضه رضوان پرواز نمود
پسرش قلعه دار خان اسمت - که اموالش علیحدده درین نامه
بگذارش آمده * (۲)

• علی مردان خان امیر الامراء •

پدرش گنج علی خان زیگ - که از عشائر اکواد است
ملازم قدیم شاه عباس ماضی بود - در ازان طفولیت شاه
و ایام اقامت هرات بشگرف پرستاری قیام داشت - در زمان
فرماندهی بحسن خدمات و مردانگیهای (که در فتور

اوزبکیه خراسان و مهاربالت آن گروه صدرر یافت (بمراتب
 علیای خانی و لقب ازجمنند باها توتی نموده قریب سی سال
 من حیث الاستقلال حاکم کرمان بود - پیوسته آثار عدالت
 و رعیت پروری بظهور می آورد - چون شاه در عهد جنت مکانی
 قلعه قندهار را بمحصار چهل و پنج روز از عبد العزیز خان
 نقشبندی برگرفت ایالت آندیار بدو تفویض نمود - شیخ
 در سنه (۱۰۳۴) هزار و سی و چهار بالای ایوان ارک
 قندهار بر سربرے (که بمحجر ایوان تکیه داشت) خوابیده بود
 محجر مستی پذیرفته میان خواب و بیداری پایان افتاد
 و هیچکس مطلع نبود - بعد از زمانه بوخی خدمتگاران آگهی
 یافته بر سرش رفتند - مرده یافتند - شاه پسرش علی مردان
 بیگ را بخطاب خانی و ریاست قندهار سوزراز کرده بدایمی
 ثانی ملقب فرمود *

و پس از ارتحال شاه چون نوبت داری ایوان بشاه صفی
 پسرزاده او رسید بمظنهای بی اصل و احتیاطهای دور از کار
 اکثر عمدهای دولت عباس شاهی را از پا در آورد - علی
 مردان خان اندیشه ناک شده سلامت خود منحصر در توسل
 بدرگاه فردوس آشیانی دانسته نوشمک و خواند بصعید خان
 صوبه دار کابل درمیان آورد - و باستحکام برج و باره پرداخته
 قلعه بالای کوه لکه (که برحصار قندهار مشرف است)

بقا نموده در عرض چهل روز بانجام رسانید . و چون این اخبار
 بشاه رسید دفع آن مهم ساخته اول پسر کلانش را طاب داشت
 علی مردان خان اگرچه باقتضای وقت او را روانه نمود اما
 بعد از آن بهره گمان دورنگی داشت بقتل آورده برده
 نزدی کار برداشت . شاه سیارش قلعه آملی را (که بمشرف
 مقدس فرستاده بود) بر سر او تعیین کرد . علی مردان خان
 باعلی حضرت عرضداشت نمود که شاه بجان ستانی من افتاده
 یکی از عمدها تعیین شود که قلعه دار سپرده روانه درگاه شوم *

در سال یازدهم سنه (۱۰۴۷) هزار و چهل و هفت
 سعید خان صوبه دار کابل و قایم خان صوبه دار لاهور با حاکم
 غزنین و بهکر و سیوستان بر طبق حکم روانه قندهار گشتند . چون
 سعید خان پیش از قلیچ خان خود را رسانید دانست که
 قاسیارش در حوالی قندهار است رعایا چنانچه باید اطاعت
 نخواهند کرد . با اتفاق علی مردان خان (که همگی هشت هزار
 سوار بود) بیک فرسخی قاعه باسیارش (که پنج شش هزار
 سوار داشت) بجنگ پرداختی . زد و خورد غریب واقع شد
 قزلباشه^(۲) رو بفرار آورده تا معسکر خود (که آنروی آب اندراب^(۳)
 بود) عیان باز نکشیدند . سعید خان فرصت درنگ نداده متوجه
 آن سمت گشت . آنها احوال و ائقال بر جا گذاشته بدر زدند

(۲) در [بعضی نسخه] قزلباشیان (۳) در [اکثر نسخه] اندراب *

بهادزان نصرتمند شب در خیمهای قزلباش گذرانیده جمیع اسباب و اشیاء غنیمت گرفته بقندهار برگشتند - بعد رسیدن قلیچ خان (که بحکومت قندهار مقرر شده بود) علی مردان خان روانه حضور شد - در سال دوازدهم سنه مذکور در لاهور شرف آستانبوس خلافت دریافت - و چون قبل از ادراک ملازمت بمنصب پنجهازاری ذات و سوار و عام و نقاره اختصاص یافته بود درین روز شش هزاری ذات و سوار مقرر گشت و حویلی اعتماد الدوله (که بسرکار والا متعلق بود) مرحمت گردید - و ده کس از نوکران عمده او بمنصب درخور مرفراز گشتند - و از وفور عاطمت علی مردان خان را (که بآب و هوای ایران خو گرفته تاب نعب تابستان هذروستان نداشت) بصاحب صوبگی کشمیر جنس نظیر مورد تفضل فرمود در عین انفاض الویة پادشاهی بکابل خان مزبور دستوری^(۲) تعلقه یافت - و چون مبادی سال سیزدهم سنه (۱۰۴۹) هزار و چهل و نه هجری لاهور مهبط اعلام خلافت گردید علی مردان خان حسب الطلب از کشمیر رسیده بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار بلند رآبه گشته با رصف صوبه داری کشمیر بصاحب صوبگی پنجاب نیز فایز گردید - تا در ایلاق و فشلاق قابستان و زمستان را با سودگی و فراغت بسر برد - و در سال

چهاردهم سنه (۱۰۵۰) هزار و پنجاه از تغیر سعید خان بنظم
صوبه کابل مورد مراجع گشت . و سال شانزدهم (که دارالخلافت
اکبر آباد بفر نزل پادشاهی رونق گرفت) علی مردان خان
برطبق طلب بملازمین رسیده بخطاب عمده امیرالامرا و انعام
یک کروز دام و عذایم حویلی اعتقاد خان که بهترین منازل سمک
(که امرای ذیشان در آگره بر کنار جون اساس گذاشته اند - و خان
مذکور بخواهش پادشاهی پیشکش کرده بود) مطرح انظار
عوظف گردید . و اجازت انصراف بصوبه کابل یافت *

و در سال هیزدهم تردی علی قطغان اثنایق سبحان قلی
خان پسر نذر محمد خان (که بضبط کهمرد و مضافات آن
از تغیر یلنگتوش از جانب نذر محمد خان تعیین شده بود)
از ناعاقبتی اندیشی بر احشام بلوچان نواحی زمین دارد
تاخته برخی اوس هزاره را (که بر کنار دریای هیرمند
اتامین دارند) غارت نمود . و بیست گروهی بامیان توقف گزیده
تاقابو یافته دست اندازی دیگر نماید . علی مردان فریدون
و فرهاد را (که از غلامان معتبر او بودند) با قوه بر سراد
فرستان - اینها باستعمال شتافته بمخیم اوزبکیه ریختند - قطغان
دست و پای زده در فرار گذاشت . زوجة او با چندس از اقاربش
با تمام اسباب و اشیاء بدست درآمد . و در همین سال